

واپسماندگی فرهنگی ایرانیان

در سرزمینی که سیاه مایه اش گران بهاتر است از سفید مایه اش
در سرزمینی که پهلوانانش فرزندان خود را بر زمین می کوبند ...
در سرزمینی که خرافات از دیوارها و گفتار مردمانش بالا می رود
در سرزمینی که گوسفندانش بر لب تیغ خودخواهی جان خود را استفراغ می کنند
در سرزمینی که مردمانش سفیدی را دوست دارند اما سیاهی را عادت کرده اند
در سرزمینی که عده ای ماهی فروشند و عده ای قلاب فروش
عده ای چوب فروشند و عده ای تیر فروش
عده ای تاریک فروشند و عده ای تاریخ فروش
عده ای جوانه فروشند و عده ای داس فروش
فقر هموطن را از یاد می برد ... دوست را نیز
فقر برادر را از یاد می برد ... پدر و مادر را نیز

آنگاه

عده ای عاشقانه فروش می شوند و عده ای عشق فروش
عده ای خود فروش می شوند و عده ای آدم فروش
عده ای زهر فروش می شوند و عده ای دشنه فروش
عده ای کفن فروش می شوند و عده ای گور فروش
و این سرزمین در آغاز قرن فضا
شیرخوارگان خود را رهسپار چوبه ی دار میکند ...
سرزمینی غریب و آشنا تر از هر آشنایی ...

**یکروز پس از عاشورا سال 85 در شهر قدس اتفاق افتاد:
مردم ، تصویری که از جای ناودان بر روی دیوار افتاده بود را به شمایل حضرت عباس
تشبیه کرده و برای زیارت آن سرودست میشکاندند.**







درفش کاویانی



<https://derafsh-kavivani.com/>
<https://the-derafsh-kavivani.com/>

